

وقتی روزی

روزی در ۲۰۲۲

<div><div>📅</div><div><div>دوشنبه ۲ بهمن ۱۴۰۲</div></div></div>
<div><div>📺</div><div><div>شمارهٔ ۴۰۶۴</div></div></div>
<div><div>🌐</div><div><div>www.fdn.ir</div></div></div>
<div><div>🔄</div><div><div>↻</div></div></div>
<div><div>🗺</div><div><div>FARHIKHTEGANDAILY</div></div></div>



علی مزروعی

خبرنگارگروه نشر روز

اگر تحولات منطقه را مرور کرده باشید درک خواهید کرد که وضعیت فعلی به‌مراتب متفاوت‌تر از چیزی است که پیش از ۷ اکتبر بوده است. ابرمعدله عادی سازی متوقف مانده و قدرت‌های نوظهوری در محور مقاومت شکوفا شده‌اند. عملیات طوفان الاقصی را می‌توان عاملی دانست که بسیاری از کلان‌راهبردهای غرب در منطقه را به نقطه صفر برده و سیاست‌های آمریکا در سایر نقاط جهان را نیز به چالش کشیده است. مهدی خراطیان، کارشناس مسائل سیاسی به‌تازگی در صفحه شخصی خود در توئیتر به تشریح تحولات جهانی پرداخته و عنوان جنگ سرد جدید را به وضعیت کنونی جهان اطلاق کرده است. جنگی که اکنون نقطه اوج آن در غزه مشاهده می‌شود و قدرت‌هایی همچون چین و روسیه نیز اگر می‌خواهند در تقابل با راهبردهای محدودکننده آمریکا شکست نخورند باید موضعی فعالانه در قبال این جنگ اتخاذ کرده و مانع از تحقق ایده‌های کاخ سفید شوند. در غیر این صورت باید منتظر شکست در درگیری‌های حوزه بیروآتلانتیک و ایندوپاسیفیک باشند. برای بررسی سیاست‌های حاکم بر فضای فعلی جهان به سراغ مهدی خراطیان رفتیم. در این گفت‌وگو همچنین مطالبی که خراطیان مختصراً در توئیتر خود مورد اشاره قرار داده را نیز بررسی کرده‌ایم. شرح این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

🇺🇸🇷🇺🇮🇷

■ **تعریف جنگ سرد جدید در سند امنیت ملی آمریکا**

مهدی خراطیان در رشته توئیتی که در صفحه شخصی‌اش منتشر کرده عنوان جنگ سرد جدید را به فضای فعلی جهان اطلاق نموده است. او این تعریف را در گفت‌وگو با «فرهیختگان» با استناد به سند امنیت ملی آمریکا اینگونه تشریح کرده است: «بحث سر رقابت‌های استراتژیک چین و آمریکا،ستاکست. فضای بین‌الملل از دوران پس از جنگ سرد عبور کرده و چیزی که ما از شواهد و قرائن برداشت می‌کنیم، این است که ما در طلعبه و نقطه شروع یک جنگ سرد جدید میان ایالات متحده آمریکا و چین هستیم. این شواهد زیادی دارد که شاید معتبرترین و مستندترین و مهم‌ترین آن سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۲۲ است که باید در مقدمه آن سند توضیح داده در یک دوران عطف قرار گرفته‌ایم و از یک دهه سرزوش‌ساز صحبت می‌کنند. از رقابت‌های ژئوپلیتیک می‌گویند. این سند ضد چین و حول محور این کشور سازمان دهی شده است. سند امنیت ملی آمریکا از دو بلوک یا جریان دموکراسی و اتوکراسی صحبت می‌کند، یعنی سعی می‌کند یک خط‌کشی بین ما و آنها را بخودی و غیرخودی ترسیم کند که اینها نشانه‌های ادبیات جنگ سرد است، البته جنگ سرد جدید با جنگ سرد قدیم دوران قرن بیستم تفاوت‌هایی دارد. اقتدر خطی نیست و خیلی پیچیده و دارای ابعاد متفاوتی است و نمی‌شود به این سرراستی تحلیلش کرد.»

■ **نظم جدیدی که آمریکا پیش از ۷ اکتبر در حال اجرای آن بود**

این کارشناس حوزه سیاسی در ادامه به تشریح حرکت‌های منسجمی می‌پردازد که آمریکا در راستای پیشبرد جنگ سرد آن را در دستور کار خود قرار داده است؛ «اول از همه ما باید درک کنیم که در جنگ سرد جدید ایالات متحده در دوره بایدن در تلاش است یک سری شکاف‌ها در حوزه بلوک غرب یا طبقه حاکم آتلانتیک را ترمیم کند و این کار را تا حد خوبی انجام داده است. از طرف دیگر هم تلاش کرده با یک سری معاملات و بده‌بستان‌ها با قدرت‌های میانی مثل ترکیه یا هند و قدرت‌های منطقه‌ای فضایی را فراهم کند که مجموعاً منجر به مهار چین شود. به‌نوعی آمریکایی‌ها یک جهان چندقطبی را پذیرفته‌اند و در تلاش هستند عناصر قدرت را به گونه‌ای به هم ربط دهند که برآیند آن تقویت آمریکا و تضعیف چین باشد. چیزی که ما می‌فهمیم این است که ایالات متحده اولین کاری که کرده به واسطه جنگ اوکراین شکاف‌های درون ناتو را ترمیم کرده و یک ناتوی متحد و یکپارچه را دوباره بازسازی کرد و فنلاند و سوئد را به ناتو ملحق ساخت. همچنین در حوزه ایندوپاسیفیک با کشورهای مثل فلیپین پیمان‌های غیرنظامی امضا کردند و سعی داشتند استرالیا و نیوزلند را کاملاً به سمت خودشان بکشند. با ویتنام هم در حوزه اقتصادی و امنیتی کارهایی انجام دهند، هرچند ویتنام بیشتر در مدار چین تعریف می‌شود اما به‌هرحال تلاش خودشان را کردند. همچنین سعی دارند از نفوذ چین در کشورهای دیگر مثل سنگاپور یا مالزی هم کم کنند. سعی کردند اختلافات جدی مودی و حزبش، اختلافات جدی با حزب دموکرات هند بر سر مساله جنگ اوکراین و مسائل حقوق بشری را فعلاً و موقتا حل کنند. تلاش کردند در حوزه خاورمیانه هم با کشورهای عربی که با حزب دموکرات آمریکا مشکل داشتند و معتقد بودند در بهار عربی حزب دموکرات به‌نوعی آنها را تنها گذاشته و دکنترین کارتر را کنار گذاشته و دیگر به امنیت آنها متعهد نیست را متقاعد کنند که آمریکا حاضر است در برابر ایران و کشورهای دیگر از آنها محافظت کند. به بن سلمان که بایدن ابتدا قیولش نداشت، نزدیک شدند و معاملات مهمی کردند. به اماراتی‌ها و بحرینی‌ها سعی کردند نزدیک شوند. مجموعاً استراتژی‌هایی را در پیش گرفتند که نمود اصلی آن همین کریدور آبی مک شد. در آسیای میانه و قفقاز هم سعی کردند پرونده تنش بین ارمنستان و آذربایجان را مدیریت کنند. ماحصل بده‌بستان‌های پیچیده آنها به سقوط آرتساخ منتهی شد و از آن طرف در حوزه آسیای میانه هم بایدن و هم اولاف شولتس، صدراعظم آلمان آمدگی دارند در کریدور ترانس کاسپین یا کریدور میانی فعالیت کنند.»

■ **حرکت انفعالی پیش از ۷ اکتبر می‌توانست منجر به تجزیه ایران شود**

این کارشناس مسائل سیاسی در ادامه رشته توئیتر خود انفعال ایران در تحولات پیش از ۷ اکتبر را عاملی موثر در پیشبرد حرکتی دانسته بود که می‌توانست تجزیه ایران را نتیجه دهد. دلیل اینکه چگونه از تحولات پیش از ۷ اکتبر تجزیه ایران حاصل شده است را از او جویا شدیم. وی در این باره توضیح می‌دهد: «مجموع این اقدامات نشان دهنده این است که ما در حال محاصره‌شدن بودیم. از لحاظ ژئواکونومی داشت یک‌جور خفگی برای ما رقم می‌خورد و از لحاظ سیاسی هم همین‌طور. از نظر امنیتی هم قبل از ۷ اکتبر، ما ذیل ضربات اطلاعاتی دوباره داشتیم قرار می‌رفتیم و علائم اتفاقات مربوط به فوت مهسا امینی داشت آشکار می‌شد که ۷ اکتبر اتفاق افتاد. برخلاف برجام که ایران در محور معاملات با غرب قرار

خراطیان در گفت‌وگو با «فرهیختگان» عملیات طوفان الاقصی را عامل مرگ موقت پروژه عادی‌سازی دانست

۷ اکتبر موضع انفعالی ایران را به موضع ابتکاری در منطقه تبدیل کرد

حول محور یک نظم آمریکایی و برجستگی نقش اسرائیل در منطقه چیزی نیست که به نفع روسیه و چین باشد و در میان مدت می‌تواند هر دو کشور را به‌شدت متضرر کند؛ البته در این میان روس‌ها معاملاتی صورت داده و سعی کردند بالاخره نقشی برای خودشان در آینده منطقه تعریف کنند و کارهایی انجام دادند که بحثش مفصل است، مثلاً پروژه‌هایی که به نظر می‌آید با اماراتی‌ها پیش می‌برند، با نقشی که در قفقاز و جنگ غزه ایفا می‌کنند نشان می‌دهد که آنها سعی می‌کنند این اتفاقات را مدیریت کنند. چینی‌ها به نظر می‌آید که منفعل‌تر هستند و نگران از اینکه اگر آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها از این عرصه خیلی محکم و قاطع بیرون بیایند، برایشان یک برگ منفی خواهد بود که می‌تواند به آنها آسیب بزند و آنها با قدرت بیشتری به سمت چین بروند. مجموعه اینها نشان می‌دهد که چینی‌ها نگرانی‌هایی دارند، مخصوصاً در قتیبه‌باب‌المنذب شرکت‌های چینی دارند از ناامنی‌ها آسیب می‌بینند اما ساکت هستند، چون متوجه بودند که مشغول بودن و تضعیف آمریکایی‌ها در این جنگ خاورمیانه برای آنها یک پوئن است و به همان نسبت هم اگر آمریکایی‌ها موفق به مدیریت صحنه شوند و از این بحران سالم بیرون بیایند برای چین یک پوئن منفی است.

■ **درگیر کردن ایران با شکاف‌های قومیتی در امتداد دکترین «پیرامون بن‌گوریون» تعریف می‌شود**

خراطیان پس از اینکه اقدامات سیاسی رژیم صهیونیستی را در چهارچوب نسخه جدید «دکترین پیرامون بن‌گوریون» تقسیم‌بندی کرده رویکرد ایران را در صدد خنثی کردن روند درپیش‌گرفته‌شده توسط غرب عنوان می‌کند. او در پاسخ به این سوال که نسخه جدید دکترین پیرامون بن‌گوریون چگونه تعریف می‌شود توضیح می‌دهد: «دکترین پیرامون بن‌گوریون زمانی که اسرائیل با کشورهای عربی مشکل داشت توسط «بن‌گوریون» و «الياهو ساسون» مطرح شد. هدف طراحان این ایده این بود که از وزنه کشورهای مثل ترکیه، ایران و اتیوپی استفاده کند برای اینکه خودش را در منطقه جا بیندازد و با اقلیت‌هایی مثل کردها ارتباط بگیرد یا پایب آنجا باز کند که موازنه‌ای با اعراب ایجاد کند. این خلاصه آن ایده است؛ اما در نسخه جدید تغییر کرده. نسخه جدید، نسخه‌ای معکوس و روزروسمانی شده است. الان در نسخه جدید تلاش می‌شود با اعراب و مخصوصاً با کشورهای حاشیه خلیج فارس که تاخاص مستقیمی با اسرائیل نداشتند روابط برقرار شود چون حوزه شامات مانند عراق، سوریه، لبنان و فلسطین هر کدام با اسرائیل درگیر بودند. پس از اینها نمی‌شد انتظاری داشت به بخش هسته‌ای عراق از طرف اسرائیل حمله هوایی شود، مشخصاً سوریه و لبنان و فلسطین که جنگ‌یدند با مصر هم که سابقه درگیری تاریخی دارند اما با کشورهای حاشیه خلیج فارس فاصله داشتند و تهدید اسرائیل تهدید نزدیکی نبوده و می‌شود کمک کشورهاییی مثل بحرین، امارات یا عربستان می‌خواستند به اسرائیل نزدیک شوند با این هدف که ایران را مهار کنند. پیمان ابراهیم در امتداد همین نسخه جدید دکترین جدید بن‌گوریون قابل تحلیل است که البته تا الان فراتر هم رفته و کشورهای مثل آذربایجان و اقلیم کردستان هم باید در این چهارچوب تحلیل شوند. به شکل کلی‌تر تلاش برای نفوذ در آسیای میانه و کشیدن آنها به سمت اسرائیل باز در چهارچوب همین مساله قابل تحلیل است. قراردادن ایران ذیل ضربات شکاف‌های قومیتی و رشد دادن ایده پان‌ترکسیسم در آذربایجان و پان‌کردیسم در کردستان یا پان‌عربیسم در مناطق عربی در امتداد همین ایده است.»

■ **پیروزی آمریکا در غزه شکست چین و روسیه در حوزه‌های ایندوپاسیفیک و بیروآتلانتیک را در پی دارد؟**

آنطور که خراطیان در توئیتر خود تشریح کرده است موفقیت آمریکا در نبرد فعلی غزه می‌تواند منجر به شکست چین و روسیه در درگیری‌های حوزه ایندوپاسیفیک و بیروآتلانتیک شود. او چاربی این امر را این‌گونه تشریح می‌کند: «اگر این جنگ به شکلی تمام شود که با سقوط حماس و نابودی آن به اتمام برسد، به‌هرحال نظم آمریکایی منطقه خاورمیانه با قدرتی به مراتب بیشتر از قبل تشدید خواهد شد. این از یک طرف به تشکیل کریدور آیمک کمک می‌کند و از طرف دیگر در منطقه خاورمیانه نظمی را برقرار می‌کند که به‌نوعی حوزه بیروآتلانتیک را امتداد می‌دهد و از لحاظ اقتصادی و امنیتی بین ایندوپاسیفیک اتصال ایجاد می‌کند. این چیزی است که مطلوب آمریکایی‌هاست. اگر اینجا با پیروزی این اتفاق را مدیریت کنند در حوزه اوکراین و تایوان هم می‌توانند کارهایی انجام دهند که درنهایت به ضرر چین و روسیه باشد؛ لذا بحث و مساله اساسی اینجاچین است. چین در جنگ غزه هم نشان داد با اسرائیل همراهی نمی‌کند و برعکس در همراهی با فلسطین موضعی اتخاذ کرد که به‌نوعی برای اسرائیلی‌ها و آمریکایی‌ها حثی برخورنده و ناراحت‌کننده هم بود. در بدنه اجتماعی چین هم این مساله شدیدتر بود. در اس حزب یک عده خب محافظه‌کار هستند و سعی می‌کنند دل کسی را نشکنند اما به نحو روشنی مواضع‌شان بیشتر به سمت فلسطین بود تا اسرائیل. می‌خواهم بگویم که این نظم منطقه خاورمیانه



حماس یا تشکیلات خودگردان که نمی‌توانند این کار را به خودی خود انجام دهند. اسرائیلی‌ها هم که نمی‌توانند، حتی آمریکایی‌ها هم انگیزه‌اش را ندارند اما عربستان و امارات انگیزه زیادی دارند و با شروطنی حاضرند این کار را انجام دهند تا جایگاه مهمی در آینده پروژه فلسطین پیداکنند و البته ابزارهای فشار بیشتری نسبت به اسرائیل داشته باشند.»

■ **موقعیت استراتژیک و توان موشکی جایگاه امنیتی یمن را ارتقا داد**

پیش از اتفاقات ۷ اکتبر، یمن بازیگری بود که در نبرد نظامی با عربستان تعریف می‌شد اما ۷ اکتبر به لحاظ امنیتی جایگاه یمن را در افکار عمومی جهان ارتقا داده است. خراطیان چرایی این مساله را این‌گونه توضیح می‌دهد: «درصد مهم و قابل توجهی یعنی حدود ۱۳-۱۲ درصد از تجارت دریایی کانتینتری دنیا از منطقه‌باب‌المنذب عبور می‌کند. این یک اتفاق مهم است و به نظر می‌آید درصد مهمی از تجارت جهانی به باب‌المنذب وابستگی دارد. یمنی‌ها به این دلیل که از لحاظ ژئواستراتژیک در یک جای بسیار سوق‌الجیشی قرار گرفته‌اند و با توجه به اینکه توان موشکی قابل توجهی دارند و این توان بومی‌سازی کردند و وارد جنگ آبراه‌ها شدند، هم در افکار عمومی بین‌المللی و هم در افکار عمومی عرب جایگاه متفاوتی پیدا کرده‌اند. این می‌تواند ایالات متحده آمریکا را مستقیماً به چالش بکشد و واقعاً ممکن است آمریکایی‌ها نتوانند آن طوری که باید به انصالله پاسخ دهند. درواقع به‌خاطر آن جای ویژه‌ای که دارند و از طرف دیگر به‌خاطر بکدست‌بودن بخشی از یمن که از لحاظ اجتماعی تعداد حامیان‌شان بالاست و منتق‌القول هستند که می‌خواهند جلوی اسرائیل و آمریکا بایستند، این مساله به آنها قدرتی می‌دهد که برای گروهی با این ابعاد، بسیار کم‌نظیر و شاید هم بتوان گفت بی‌نظیر است. اما در جنگ غزه ضریب لازم را پیدا نکردند و تهران می‌توانست با یک سری اقدامات کاری کند که انصالله ضریب بیشتری از آنچه الان هست، پیدا کند که در آن صورت ممکن بود جنگ در همان ماه اول به اتمام برسد.»

■ **اثرگذار بودن اقدامات یمن آمریکا را به واکنش واداشت**

در چند ماهی که از تهدیدهای موشکی یمن علیه رژیم صهیونیستی گذشت، آمریکا به غیر از استفاده از سامانه پدافندی خود هیچ‌گونه ابزار تقابلی دیگری را برای مهار یمن فعال نکرد. به محض اینکه جنگ بعد دریایی پیدا کرد و امنیت دریایی کشتی‌هایی که به سمت اسرائیل در حرکت بودند به خطر افتاد، آمریکا و انگلستان وارد میدان شده و اقداماتی را علیه یمن انجام دادند. اقداماتی که قطعاً برای مهار یمن کافی نیست و برخی آن را صرفاً با هدف بازگرداندن ثبات به بازار انرژی توجیه می‌کنند نه حمایت آمریکا از اسرائیل. خراطیان اگرچه درکی مطلق در این باره را رد می‌کند اما اثرات توری در بازار انرژی را بی‌تاثیر ندانسته و معتقد است: «موشک‌هایی که انصالله به اسرائیل شلیک می‌کرد، موشک‌هایی نبود که قابل رهگیری نباشد، یعنی میل ایالات متحده این بوده که بدون درگیرکردن مستقیم خود و همپیمانانش در منطقه، با حداقل هزینه تنش را کنترل کند. وقتی انصالله موشک و پهپاد شلیک می‌کرد، توسط رزمناوهای آمریکایی یا بریتانیایی و متحدان آمریکا مثل اردن یا عربستان یا مصر قابل رهگیری بود لذا آن مواردی که موشک که ایلات برخورد کرد، بسیار محدود بودند و طوری نبود که اسرائیل را وارد آتپاسی کند که فشار غیرقابل تحملی به او وارد شود. بنابراین مصادره کشتی‌ها یا هدف قراردادن آنها را در دستورکار قرار دادند که بحثی متفاوت بود. آمریکا در قالب سنسنگام و ائتلاف‌های دریایی قبل از این تلاش کرده بود آبراه‌های بین‌المللی را کنترل کند. در سند امنیت ملی‌شان هم صراحتاً به باب‌المنذب و تنگه هرمز اشاره و تاکید کرده‌اند که ما به هیچ قدرتی اجازه نمی‌دهیم این آبراه‌ها را تهدید یا ناامن کند. به‌هرحال از نظر اقتصادی آمریکا در وضعیتی است که می‌شود گفت ترومب شد اما به‌شدت است اما عواملی مثل این قضیه، ترمب یا بازار را تا نحرک می‌کند لذا آمریکایی‌ها تلاش کردند جلوی این قضیه را به‌نحوی بگیرند و چاره‌ای جز ورود مستقیم نداشتند.»

■ **نیاز بایدن به حمایت مالی الیگارش‌های صهیونیست در انتخابات مانع اعمال فشار برای آتش پس در غزه**

این کارشناس حوزه سیاسی در ادامه به این سوال که چرا با وجود اینکه تداوم جنگ رژیم صهیونیستی را متضرر می‌کند و عادی‌سازی را هم به تعویق می‌اندازد، آمریکا برای رسیدن به یک آتش‌بس بر رژیم صهیونیستی اعمال فشار نمی‌کند؟ این‌گونه پاسخ می‌دهد: «آمریکایی‌ها پشت صحنه فشار می‌آورند اما مشکل نتانیاوو و بایدن هستند. بایدن از یک طرف به دلیل انتخابات سال بعد کشورش نمی‌خواهد این طور دیده شود که حزب دموکرات و کاخ سفید تحت رهبری او پشت اسرائیل را خالی کرده، یعنی نمی‌خواهند این مساله در بین افکار عمومی و در میان الیگارش‌های صهیونیستی که نقش حامیان مالی کاندید‌ها را بازی می‌کنند، این طور دیده شود که حزب دموکرات با هم در دقیقه ۹۰ پشت اسرائیل را خالی کرد، لذا به نتانیاوو فشار می‌آورند که جنگ را جمع کند اما اگر کار به این نقطه برسد که نتانیاوو بگوید من نمی‌خواهم، آمریکا قصد ندارد که فشار بیآورد که این حس تقویت شود. به‌نوعی دنبال یک جور سیاست‌های کج دار و مریز هستند که نتانیاوو با فشاری که از سوی اپوزیسیون احساس می‌کند، به خصوص گالات و لاپید و بالاخو از جانب افکار عمومی داخل اسرائیل و دادگاه‌های بین‌المللی که علیه او در جریان است و …، خودش کنار بکشد و گالات جایش را بگیرد و طرح‌هایی که درباره مذاکرات و طرح دودولتی مدنظر است، پیش برود. نمی‌گویم لزوماً گالات موافق طرح دودولتی مدنظر کاخ سفید یا سعودی یا امارات است اما به‌هرحال از نتانیاوو قطعاً انعطافش بیشتر است. بایدن در تلاش است برای فضای انتخاباتی ۲۰۲۴ لابی‌های صهیونیستی را علیه خودش تحریک نکند. این امر اقتضای می‌کند از حمایت اسرائیل کنار نکشد و طوری به نظر نرسد که آمریکا اسرائیل را تنها گذاشته است. از طرف دیگر هم دوست ندارد موج جنگ وارد کمپین انتخاباتی‌اش شود و دارند تلاش می‌کنند در ماه ژانویه که در آن هستیم یا احتمالاً در ماه فوریه جنگ به یک نقطه اتمام برسد و بعد از آن هم به شکل ایده‌آل دوست دارند تا ماه ژوئن بحث عادی‌سازی انجام شود و یک معامله بزرگ صورت گیرد و بازسازی غزه و طرح دودولتی و ابرمعامله سه‌جانبه اتفاق بیفتد که هم دستاوردی برای بایدن در کمپین انتخاباتی‌اش در رقابت احتمالی با ترامپ باشد و هم اینکه لابی صهیونیستی را علیه وی بسج نکند که طرف ترامپ رفته و بایدن را زمین‌بزند.»